

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: راشل مارسدن
فرستنده: علی کاظمی
۰۶ سپتمبر ۲۰۲۳

کودتاهای افریقا شبکه ای از مداخله غرب را آشکار می کند



دخالتهای خارجی ادعائی در انتخابات فرانسه منجر به اتهاماتی علیه یک رئیس جمهور سابق می شود، در حالی که در یک مستعمره سابق دیگر کودتائی رخ می دهد.

دانشجوی فرانسه به تازگی نیکولا سارکوزی، رئیس جمهور سابق فرانسه را که در سال ۲۰۱۱ فرماندهی غرب را در سرنگونی معمر قذافی، رهبر لیبیا را بر عهده داشت، به دلیل ادعای تأمین مالی لیبیا برای مبارزات انتخاباتی سارکوزی در سال ۲۰۰۷ متهم کرده است.

زمان چقدر سریع می گذرد! به نظر می رسد که فقط همین دیروز بود که رهبر لیبیا – هنوز زنده – سارکوزی را پس از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۷ در کاخ الیزه ملاقات کرد و اصرار داشت که در یک چادر بادیه نشین سنتی در آنجا روی چمن خانه مهمان استراحت کند. خود سارکوزی تنها چند ماه قبل – فقط چند هفته پس از تحلیف – به طرابلس سفر کرده بود. سخنگوی او همکاری بین فرانسه و لیبیا در مبارزه با تروریسم را یک “مبارزه مشترک طولانی مدت” خواند. اما سوء ظن به انگیزه های سارکوزی در تغییر رژیم در لیبیا در سال ۲۰۱۲ مطرح شد، زمانی که مأموران اطلاعاتی لیبیا فاش کردند که عوامل فرانسوی در دستگیری و کشتن قذافی در اکتوبر ۲۰۱۱ دست داشتند و ادعای

سرپوش گذاشتن بر ارتباط با مبارزات انتخاباتی سارکوزی در سال ۲۰۰۷ را مطرح کردند. مقامات اروپائی ناشناس نیز شروع به خواندن همین آواز در مطبوعات غربی کردند.

وقتی بارک اوباما، رئیس جمهور سابق امریکا، در سال ۲۰۰۹ به قدرت رسید، منابع داخلی پاریس گفتند که اوباما به دلیل تمرکز بر مهار چین، بخش عمده ای از افریقا را به فرانسوی ها و بریتانیائی ها واگذار کرد – که بلافاصله همه چیز را خراب کردند. و اوباما هنوز در سال ۲۰۱۶ در مصاحبه ای با آتلانتیک در مورد این اشتباهات صحبت کرد و گفت که “با توجه به نزدیکی لیبیا، من بیشتر به اروپائی ها اعتماد داشتم که در اقدامات بعدی سرمایه گذاری کرده بودند”، یعنی پس از کودتای فرانسه و انگلیس علیه قذافی.

اوباما در همان مصاحبه تأکید کرد که چقدر آسان است «خرید دخالت فرانسه به نحوی که هزینه آن را برای ما کم کند و برای [ایالات متحده] ریسک کمتری داشته باشد» – با اجازه دادن به سارکوزی برای خرید اعتبار برای کودتا. این ایده که فرانسه یا بهتر است بگوئیم یک رئیس جمهور فرانسه را می توان «خرید» کرد نیز در ارتباط به نظر می رسد. آن وقایع در لیبیا همچنین باید سؤالاتی را در مورد کودتای اخیر در گابن و نقش فرانسه در ایجاد شرایطی که در نهایت به این کودتا منجر شد، مطرح کند.

همانطور که در مورد لیبیا و قذافی، به نظر می رسد نیکولا سارکوزی، رئیس جمهور سابق فرانسه، علاقه ای عجیب به گابن نیز داشت. زیرا بین انتخاب او در اواسط سال ۲۰۰۷ و فیروزی ۲۰۱۰، سه بار این کشور را بازدید کرد، از جمله کوتاه پس از آن که علی بن بونگونه در سال ۲۰۰۹ پس از مرگ پدرش عمر با ۴۲ درصد آراء قدرت را به دست گرفت. کمی عجیب برای یک رئیس جمهور فرانسوی، زیرا سلف او ژاک شیراک – که افریقا را آنقدر دوست داشت که به افتخار آن موزه Quai d’Orsay را تأسیس کرد – از کمبود علاقه او به این قاره شکایت کرده بود.

سارکوزی در سال ۲۰۱۰ در یکی از این بازدیدها از علی بن بونگونه اوندیمبا، رئیس جمهور جدید گابن گفت، “اصلی ترین هدف سفر من این است که وفاداری را تقویت کنم. می خواهم نشان دهم که فرانسه وفادار است.” (لیبیا و زنده یاد قذافی مرز این وفاداری را چشیدند)

پس از اتهامات جدید فساد، به نظر می رسد که “وفاداری” فرانسه در مورد لیبیا مستقیماً با منافع خاص فرانسه یا حتی منافع شخصی رئیس جمهور فرانسوی مرتبط بود. و به گفته برخی گزارش ها، این امر در گابن نیز می تواند صدق کند.

در دسامبر ۲۰۱۰، گاردین به نقل از یک تلگراف دیپلماسی ایالات متحده که توسط ویکی لیکس منتشر شد، گزارش داد که عمر بن بونگونه اوندیمبا، رئیس جمهور وقت گابن و سایر مقامات این کشور، میلیارد ها دلار از ذخایر مشترک ۶ کشور افریقائی در بانک مرکزی افریقا (BEAC) را اختلاس کرده اند تا خود را ثروتمند کنند و به دستور بونگونه، پول به احزاب سیاسی فرانسه، از جمله برای حمایت از رئیس جمهور فرانسه نیکولا سارکوزی، منتقل شده است. با در نظر گرفتن تمام این منافع و اقدامات خاص، دشوار است که توضیحات امروز فرانسه را برای کودتاهای افریقا بپذیریم.

فرانسه “کودتای نظامی در حال انجام در گابن را محکوم می کند”، به گفته اولیسی ورن، سخنگوی دولت، اوایل این هفته، زمانی که افسران نظامی این مستعمره سابق فرانسه را تصرف کردند، همانطور که اخیراً در نیجر، مالی، گینه، بورکینافاسو و چاد رخ داد. یک موفقیت بزرگ دیگر برای یک مأموریت نظامی جدید فرانسه برای تثبیت، این بار با ۴۰۰ سرباز “دائمی” در کشور!! یا شاید هم نه چندان دائمی. شاید این گستاخی که در نظر بگیری هر حضور خارجی نظامی باید دائمی باشد بخشی از مشکل است.

آنچه در مورد خشم پاریس بر کودتای بونگوئه جالب است این است که به نظر می‌رسید فرانسوی‌ها به دموکراسی – یا ظاهر آن – تا زمانی که بونگوئه در قدرت بود، اهمیتی نمی‌دادند.

در انتخابات ریاست جمهوری اخیر، که توسط مخالفان گابن به عنوان جعلی خوانده شد و کودتا را برانگیخت، حتی ناظران بین‌المللی حضور نداشتند. واضح است که غرب تمایلی به اعزام آنها نداشت. اینطور نیست که آنها نمی‌دانستند که خطر تقلب زیاد است. سازمان غیر دولتی آزادی خانه در واشنگتن، تا آنجا که به برگزاری یک انتخابات آزاد و عادلانه توسط “رئیس جمهور فعلی یا سایر مقامات ارشد ملی” مربوط می‌شود یک نمره صفر قرمز به گابن می‌دهد. اما حالا که بونگوئه برکنار شده است، فرانسوی‌ها و غربی‌ها ناگهان نگران دموکراسی در گابن هستند.

رئیس کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده، سناتور باب مندز (دموکرات از نیوجرسی) گفت که او “عمیقاً در مورد کودتای نظامی در گابن و انتخابات ساختگی که قبل از آن انجام شد” نگران است. اما ظاهراً آنهایی که در واشنگتن دی سی بودند. به اندازه کافی نگران نبودند که گابن را در رادار “آزادی و دموکراسی” رصد کنند – یعنی حداقل تا هفته گذشته.

پس چرا غرب فقط اکنون به این موضوع اهمیت می‌دهد؟ خب، قبیله بونگو – علی بن [آلن برنارد]، که از سال ۲۰۰۹ در قدرت بود، و پدرش عمر [آلبرت-برنارد] قبل از آن – جایگاه سفت و محکمی برای خود در اصطبل غرب به هم زده بود. به ویژه شرکت‌های چندملیتی فرانسوی، مانند توتال انرژی و ارامت، از انرژی و منابع معدنی کشور – به ویژه منگنز، که برای تولید فولاد ضروری است و غرب آن را حیاتی می‌داند، بهره‌برداری کرده‌اند. در واقع، فرانسه و غرب تنها زمانی از فقدان دموکراسی در چمن افریقائی «خود» – یا هر جای دیگر – شکایت می‌کنند که می‌ترسند رهبران جدیدشان یکی دیگر از چک‌های سفیدشان را پاره کنند یا آن را به دیگری تحویل دهند.